

میرزا آقاخان گرمانی



قوانین اولیه بشر از کله هیچ مقنن و قرار گذاری وضع نشده است تا وقتیکه افراد تملك خصوصى نداشته و جامعه بدو صنف متمول و فقير و دارا و ندار تقسیم نشده بود دستگاه حکومتی و حاکمی وجود نداشت زیرا رابطه بین اشخاص رابطه استثمارى نبود و باین جهت يك طبقه مالك و متمول نمیخواست اقتدار خود را حفظ کرده و قوانین خود را بر جامعه تحمیل نماید باینجهت دستگاه حکومتی وجود نداشت و اختیارات در دست جامعه و مجالس شوروی بود و رؤسا و حکام از روی قدرت و استعداد طبیعی از قبیل شجاعت و مهارت انتخاب میشدند ولى همین که ملکیت خصوصى بوجود آمد و رابطه مالك و غیر مالك مستقر شد البته برای اداره و اجرای این رابطه حکومت و قشون و سایر مؤسسات سیاسى لازم آمد میرزا آقا خان از کلیه این مسائل غفلت کرده و از همین جا اشتباهات او شروع میشود.

قوای هر جامعه چیست؟ - میرزا آقا خان میگوید: «برابر

قوة پادشاهی در خود مردم يك قوة طبیعی است که آن غیر از
قوة سلطنت و دین است یعنی بسیاری از احکام پادشاهی و دین
هست که مخالف قوة طبیعی انسانی است و این قوة است
خیلی بزرگ و نافذ که مدار عالم حیات بر آن و اساس هستی و
زیست آدمی از آنست « (۱) این قوة طبیعی جامعه چیست ؟ -
به عقیده او « این قوة طبیعی نیز در هر ملت و قوه و شخص
نازل منزله همان بخار است بلکه در تمام موجودات یکحالت
را دارا است مقصود از این قوة طبیعی جذب منافع و دفع مضار
و شهوت و لذت و حیات است » [۲]

انسان مثل سایر حیوانات بنا بر سائقه طبیعی مبارزه حیاتی را ادامه
داده و میدهد و اجتماع هم البتة همین سائقه طبیعی و مبارزه
حیاتی تشکیل یافته است و اگر میرزا آقا خان از جلب منافع
و دفع مضار همین مبارزه حیاتی و ادامه حیات را در نظر دارد
از حقیقت دور نیست و باز گوید : « مقصود از هر طبقه موجودات
بقاء نوع و صیانت حفظ شخص او است » (۳) ولی در
این که میرزا آقا خان بنا و استقرار هر جامعه را منوط

(۱) ص ۷۴ صد خطابه خطی

(۲) ص ۷۶ همان کتاب (۳) ص ۱۷۷ سه مکتوب خطی

به سه قوه میداند : دین - سلطنت - قوه طبیعی مردم بکلی
اشتباه و بدون هیچ منطق و اثبات است زیرا که پیش ازیک
قرن و نیم است این نظریات که بستگی به عقیده سلطنت
من جانب الله و امثال این عقاید که قوای فوق خارج و مستقل
از جامعه است طرد و ترک شده است . بنظر طرفداران
حکومت های دموکراسی منشاء تمام اقتدارات ملت است و همه
چیز و همه قوی از او ناشی میشود این نظریه با نظریه خود
میرزا آقاخان که در چند سطر قبل شرح دادیم که مقنن و
حاکم را از بطن ملت و جامعه و احتیاجات آن بوجود آورد
متناقض است . به نظر طرفداران سوسیالیسم در هر جامعه صنف
و طبقه که آلات و ادوات و وسایل استیصال را در دست دارد
و اقتصاد مملکت را اداره میکند حکومت و اقتدار سیاسی را در
دست دارد و همه تظاهرات از او صادر میشود و این طبقه ایست
که اصول حکومت و فلسفه و تاریخ و ادبیات را بمنافع خود
و از نقطه نظر خود به سایر طبقات تحمیل مینماید .
باید گفت در این قسمت از افکار میرزا آقاخان هنوز در تحت
تأثیر و نفوذ ایدئولوژی شرق عقب مانده یعنی افکاری که متکی

باصول ملوك الطوائفی است واقع گردیده است . به هر حال
این قسم تقسیم قوی و بنای جامعه بر روی قوای مزبور صحیح
و علمی نیست .
از آنچه گفتیم معلوم میشود که میرزا آقا خان به جامعه و قوی و
مظاهر آن بمعنای سوسیولوژی علمی امروزه درست پی نبرده و
این قسمت اساسی که در اصول نظریات او میبایستی روشن شود
متأسفانه هنوز ناقص و تاریک است . ولی این نویسنده به خلاف
سایر نویسندگان جامعه را یک چیز ثابت و لایتغیر و قوانین آن
را کد و همیشگی نمی داند . در سراسر نوشتهجات و آثار او
واضح است که جامعه ها از حالت وحشیگری بحالت تمدن رسیده اند
و تمدن را هم اینطور تعریف کرده است : « تمدن ملتی
عبارت از آماده نمودن مایحتاج طبیعت و لوازم معیشت است » . (۱)
و باز میگوید : « فرقی که ما بین ملت متمدن و وحشی است
همین يك نکته است که ملت متمدن آن ملتی را می گویند که
تمام لوازم و مایحتاج زندگی خود را در خود مملکت و شهر
خویش آماده و فراهم نمایند و هرگاه در مملکتشان آنقدرها استعداد

طبیعی نباشد بقوت علم و قدرت عمل لوازم معاش و اسباب انتعاش خویش را فراهم آورده و یا اینکه بهتر از لازم را قائم مقام آن ساخته و خود ملت خود را از هر جهت فارغ و آسوده میدارند چنانچه جزیره کوچک لندن ابدأ استعداد طبیعی آنرا ندارد که يك کرور آدم در آنجا تنفس و زندگانی نمایند ولی بقوت علم و قدرت علم انگلیسهاست که این محل خرد و جزیره صغیر هنری بکار برده اند که حالا سه میلیون نفوس بلکه زیاده در آن شهر کمال فراغ بال در تعیش و راحت و کامرانی زندگانی میکنند سهل است که يك دنیار را محتاج بخویش نموده اند اینست حاصل علم و عمل پر و شمعهای تمدن و فائده آنکه ملاحظه میفرمائید اما ملت وحشی و بار بار با این آفتاب که با وجود داشتن هزار قسم خزینه و ثروت و صد نوع دفینه نعمت باز در کمال فقر و پیریشانی و ضرورت و درمندی زندگانی میکنند بلکه زنده به گور و محروم از همه حظوظ و سرور میباشند». (۱) میرزا آقا خان به سبک فلاسفه اجتماعی دموکرات فرق میان ملل متمدن و وحشی را بیان کرده و محرك آنرا قوت علم و قدرت عمل تصور نموده ولی بما نمیگوید

این قوت علم و قدرت عمل از کجا حاصل شده است بعبارة اخری
پیشرفت جامعه ها منوط بتوسعه دماغ و ترقی عقلانی بشر است
یا اینکه خود این ترقی عقلانی در نتیجه پیشرفت قوای استحصالیه
و ابزار و ادوات تولید ثروت است که در هر پیشرفت آن جامعه
به پیش رفته و هر قدر این آلات استحصالیه و قوای استحصالیه جامعه
عقب مانده بهمان درجه آن جامعه عقب مانده و وحشی باقی
مانده است؟ - محتاج بتوضیح نیست که فقط جواب علمی مسئله
همین است که پیشرفت قوای استحصالیه - یعنی وسائل و ادوات
تولید ثروت و قوای کارگر انسان - جامعه ها پیشرفت مینمایند
میرزا آقا خان از این مسئله اساسی پیشرفت جامعه ها غفلت و
قصور کرده است. بنا بر آنچه گفتیم هر طبقه که آلات استحصال
و ابزار تولید ثروت را در ممالک دارد مفکورات و نظریات خود
را بر جامعه تحمیل مینماید بنابر این تمدن هم باید به طبقات
حاکمه مختلفه که در ادوار مختلفه صاحب اختیار حکومت
و جامعه ها بوده اند منسوب شود از قبیل تمدن عشیرتی و تمدن
ملوک الطه ایفی و تمدن سرمایه داری و بالاخر تمدن سوسیالیستی. و نباید
تصور کرد که تمدن باین درجه که صنعت و علم رسیده منتهی میشود

بلکه از تمدن حاضر هم درجات بالا تری وجود دارد .
از این مطلب معلوم می شود که میرزا آقاخان جامعه
ها را قابل تغییر می داند و به عبارت علمی جامعه را دارای
حرکت تصور می کند و حال آنکه بسیاری از نویسندگان
اجتماعی معاصر او جامعه و قواعد تشکیل جامعه را همه وقت
یکسان می دانند . به قول فلاسفه می گفتند : « این طور
برد و این طور خواهد بود »

امام میرزا آقاخان که بیشتر طرفدار و از شاگردان مکتب دموکراسی بود
مثل اساتید خود فلاسفه قرن ۱۸ میگفت طبیعت و جامعه هر دو در تغییر
است مردم از انفراد به اجتماع آمدند و طبیعت جامعه از وحشیگری
به تمدن رسید سابق بر این حکومت ها در دست رؤسای قبایل
بود بعد بدست پادشاهان ملوک الطوائفی افتاد چنانکه در قرن ۱۷
در انگلیس دایستی حکومت مطلقه بیفتد یعنی شکل جامعه و
سبک حکومت و اداره آن تغییر پیدا کند و با تغییر رژیم حکومت
و جامعه باید تمام قوانین و عادات و اخلاق عوض شود .
میرزا آقاخان گوید : « مردمان دانا بر آنند که رسوم و
عادات متمادی فطرت و خلقت طبیعت را نیز تغییر میدهد چنانچه

اسب در زمان وحشی گوش و سم شکافته داشته مانند گوره
اسب که حالا در بیابان و سم شکافته دیده میشود بمرور زمانی
ایام اهلی شدن که سم او را تراشیده و نعل بسته اند او را
از حالت اولیه اش تغییر داده و آن سمش بسته است و همچنین
وضع و حالت حیوانات و نباتات اهلی و گشتی با صورت
حیوانیت و نباتیت اولیه خویش که در صحرا داشته اند فرق
کلی کرده اند گواه این سخن دنبه های فربه اهلی است که از
فامیل شکار کوهی است و شاهد اینمعنی به های باغستان و انگور
های بستانی است که با میوه های کوهی تفاوت لایتناهی دارد
از این میزان مبرهن شد که تمدن و آقامت متمدنی تمام حالات
و طبیعت و شکل و شمایل و قوم و ملتی را تبدیل می
نماید. (۱) بخوبی واضح میشود که میرزا آقا خان با اصول
فلسفه «دار دین» آشنا بوده و طبیعت را متغیر و حیوانات و
نباتات را که يك جزو از طبیعت هستند در اثر دخالت انسان
قابل تغییر دانسته است اگر این تغییر را انسان بواسطه
احتیاجات و محیط خود در حیوانات و نباتات ظاهر میسازد

تقلید طبیعت را میکند و طبیعت هم با تغییر محیط و اقلیم همین کار را

همه روزه جلوی چشم ما مینماید و حیوانات را از شکلی بشکل دیگر در

میآورد و بعلاوه طبیعت و شکل انسان را هم در اثر تمادی ایام

و محیط طبیعی و وضع زندگانی قابل تغییر و تفاوت دانسته است

و تمام مظاهر و آثار تمدن را هم قابل تغییر دانسته است :

« بدیهی است که اعصار (اعصار تاریخی) با اطبع

تغییر پذیر است احکام و تکالیف دینی و دولتی مردم نیز بی

شبهه تغییر پذیر خواهد بود » . باز گوید : « وهم تواند

بود که يك قانون در عصری مفید باشد نظر به استعداد آن

مربط به آن عصر را و همان قانون در عصر دیگر به حال مات

مضر افتد چنانچه ^{در مطالعات فرسنگ} اوقات مرض در بیمار متفاوت میشود و دوا

ها نیز فرق کرده و ^{در مطالعات فرسنگ} مختلف میشود » .

این قسمت نظریات او مهمترین افکار او را تشکیل میدهند

زیرا متکی بعلوم امروزه و هم در آن اوقات جنبه ترقی و

تجدد خواهی او را ظاهر می سازد و از همین جا او با

سایر نویسندگان عصر خود متمایز میگردد و جامعه رامینخواهد

تغییر بدهد بنا بر این که بعقیده او تغییر و تبدل جامعه

و قوانین و عادات آن يك امر طبیعی و قانون قطعی حیات اجتماعی است او میخواهد این قانون طبیعی و قطعی را بموقع اجرا گذارد. برای ما امروز مشکل است حس کنیم اظهار این نظریه قطعی آن روزها چقدر مشکل و چگونه تمام افکار و اخلاق و رسوم و قوانین معموله آن روزه را تکان میداد همین جاست که همیشه عناصر عقب مانده و مرتجع برضداو بهیجان میآمدند و میدیدند اساس آقائی آنها در حیات مادی و معنوی متزلزل و مرگ آنها نزدیک میشود این است علت تمام هیاهوئی که برضداو شده و میشود اینجاست که همه عناصر اجتماعی کهنه پرست او را بی سواد و جاهل و افکار او را بر خلاف تاریخ و فلسفه جلوه میدهند. ^{گرچه کمال این نظریه در آن اوقات فوق العاده متجددانه} و مترقیانه بوده ولی ^{رتال جامع علوم انسانی} عیب و نقص مطلب در این است که کیفیت و علل این تغییر را میرزا آقا خان ذکر نمیکند بلکه فقط فایده و عدم فایده را علت بقاء يك وضع و رژیم میداند و جامعه ها را تصور میکند از راه علم پیشرفت مینماید و حال آنکه تغییر جامعه ها و قوانین و عادات و اخلاق و رسوم را نمیتوان بطور کلی مربوط به فایده آن برای افراد يك جامعه

دانست . افراد جامعه از حیث منافع با یکدیگر یکی نیستند قوانین و عادات و رسوم که برای عده از افراد مفید است ممکن است برای عده دیگر مضر باشد همان طور که يك عده میخواهند این قوانین و رسوم را مستقر نمایند عده دیگر در صدد محو و الغاء آن هستند و امروزه به ثبوت رسیده است که تغییرات جامعه ها بعزت قوی شدن يك طبقه اجتماعی و ضعف و انحطاط طبقه متخاصم دیگر است چنانکه تغییر وضعیات اجتماعی و رژیم فرانسه و پیشرفت جامعه از فؤدالیزم به کاپیتالیسم در ۱۷۸۹ و تبدیل حکومت استبدادی سلطنتی به جمهوری مشروطه در اثر ضعف و انحطاط طبقات اشراف و ملاکین و اعیان از طرفی و رشد و قوت طبقه بورژوازی و طبقه سیم از طرف دیگر حاصل شد و خود این ضعف و قوت طبقات اجتماعی مربوط به قوت اقتصادی و اهمیت رول اقتصادی طبقات در جامعه و بالاخره در اثر پیشرفت و ترقی آلات و ادوات استحصال و تولید ثروت است پس پیشرفت و حرکت جامعه ها نه مربوط به پیشرفت عقل و دماغ انسانی است بلکه مربوط بتوسعه و ترقی آلات استحصال است و این خود مبحث مفصلی است که در اینجا پیش ازین

مورد ندارد تمام این کیفیات در تحقیقات میرزا آقاخان

مفقود است.

طرز حرکات و تبدلات جامعه را هم میرزا آقاخان از روی

اصول علمی نشان نمی دهد یعنی نمی گوید این جامعه ها در

طی چه قسم حرکات از یک حال به حال دیگر میرسند ادوار

تاریخی و سبک های اجتماعی از چه تولید شده است هر یک

از اشکال اجتماعی در نتیجه تکمیل شکل اجتماعی سابق به

ظهور رسیده یا اینکه در نتیجه از بین رفتن یکی و ایجاد

دیگری به وجود آمده است؟ - مقصود ما این است که اصول

تولید وضعیات اجتماعی در اثر تناقض و اختلاف یک وضع

با وضع دیگری اصول (دیالکتیک **Dialectique**) برای میرزا آقا

خان معلوم نبوده است. اصول «دیالکتیک» بما می فهماند که

در طبیعت و اجتماع هر تظاهر طبیعی هر اثر و وضعیت اجتماعی

در اثر این بوجود می آید که یک اثر بر ضد اثر دیگر عمل

می کند و در نتیجه یک وضعیت یا اثر جدید طبیعی یا اجتماعی

بوجود می آید مثلاً: در وضعیت فتودالیسم قوای اقتصادی و

اجتماعی نطفه های وضعیت آینده بر ضد و خلاف این وضعیت

تولید میشود و از مبارزه این قوی بر ضد فتو دالیزم وضعیت
سر مایه داری حاصل میشود. در این مثال ما فتو دالیزم
[اصول ملوک الطوائفی] (Thèse) و قوای مولده ضد فتو دالیزم

(Antithèse) و با لخره اصول سرمایه داری یا کاپیتالیزم

(Synthèse) خوانده میشود. این اصول سه گانه (Triade) یا

دیالکتیک را فیلسوف بزرگ آلمانی هگل (Hegel) قانون عمومی

حرکات و تبدلات در طبیعت و جامعه کشف کرده و هر قسم

تظاهر و آثار طبیعی یا اجتماعی را نه از راه تکمیل تظاهر

و آثار ما قبل بلکه در نتیجه مبارزه و تناقض یک اثر با اثر

دیگر می داند این قانون بزرگ تغییرات طبیعی و اجتماعی

که امروز تنها قانون علمی و حقیقی آثار و تبدلات در طبیعت

و جامعه است در طرز تفکر و فهم تغییرات تاریخی و ادوار

اجتماعی میرزا آقا خان وجود ندارد. تغییر و پیشرفت جامعه

ها و حرکت آن ها بعقیده میرزا آقا خان در اثر تکمیل

جامعه های ما قبل بوجود آمده است یعنی انسان منفرد تکمیل شده

مجتمع گردیده جامعه و حشیگری تکمیل یافته اصول مطلقیت به

میان آمده است با لخره مفاسد و نواقص اصول مطلقیت مرتفع

گردیده و جامعه آزاد و متمدن امروزی اروپا تولید شده است البته این طرز استدلال تغییرات اجتماعی ابداً متکی به

تجربه و تئوری علمی حقیقی نیست.

میرزا آقاخان در حین اینکه تمام عمر خود را صرف مبارزه

های سیاسی و اجتماعی و ادبی و کشمکش های علمی و قلمی

کرده است ولی از مطالب بزرگ و تجارب تاریخی غفلت نموده و

مبارزات بزرگ اجتماعی را فراموش کرده میگوید: « همین قسم

تمام این کار خانه بزرگ دنیا بسته به قوت جذب و انجذاب و

میل و رغبت و مهربانی و رحم و مروت است که در واقع

ریشه همه این ها شکی است» (۱)

غیر از جامعه های ماقبل تاریخی تمام جامعه های

بشری در روی مبارزه و نزاع های طبقاتی قرار

داشته و تا امروز هم قرار دارد و تاریخ بشری عبارت از همین

مبارزه ها بوده است هر چند مدت يك طبقه و صنف زمام جامعه

را در دست گرفته و چون ملکیت ادوات و آلات استحصال را

در دست دارد افکار و نظریات جامعه را تابع و به نفع خود

قرار داده و در نتیجه پیشرفت و تکمیل ابزار تولید ثروت

طریقه استحصال تغییر یافته طبقه دیگر اجتماعی قوی می گردد
صنف و طبقه حاکم را واژگون و محو و خود زمام دار
می شود و هنوز در عصر ما این مبارزه ها دوام دارد و جا
نشینی محبت و مودت بر مبارزه و کشمکش نه آن طوری
که فلاسفه انسان دوست و احساساتی تصور می کنند بلکه بطریق
جامعه های آزاد و مساوی و با تعاون و برادری مسئله
ایست که پس از جنگ های خونین صورت پذیر خواهد شد
ولی امروزه تشکیل جامعه ها بر روی این اساس قرار
ندارد. میرزا آقا خان سرا سر این حقایق را فراموش کرده
و فریب جذب و انجذاب افراد را می خورد.

میرزا آقاخان در آثار خود گاه گاه اشارت به نظریات و مرامهای
سوسیالیستی کرده و آنچه را که در زمان او جریان داشته تحت
نظر و دقت قرار میدهد. نیمه آخر قرن ۱۹ در اروپا وقتی
است که سوسیالیسم با قدمهای تند پیش میرود و سوسیالیست ها بزودی
دارای پیروان زیاد و تشکیلات محکم و دخالت مهم در سیاست
جاریه میشوند این است که این وضعیت نظر میرزا آقاخان را
جلب کرده و سوسیالیسم را مطالعه مینماید چنانکه در آثار او

میخوانیم: «عمله‌های اروپا متحداً بداد خواهی از کمی اجرت
وزیادتی زحمت به مجلس پارلمان و محفل مبعوثان لندن و پاریس
عرضحال مینمایند (ارد) لندنی و (بارون) فرانسوی تا آخر مقام
فداکاری در حق آنان پایداری مینمایند فداکاران اروپا کار را
بجائی رسانیده اند که پرنسهای بزرگ و کنت‌های نجیب که اعلی
درجه عیش و راحت و آن پایه شان و جلالت اند ترک مال و عیال
و جان گفته مردانه وار در طلب حقوق فقراي ملت یا یتیمان
مملکت بر علیه دولت سیخن میرانند و هر جا محتاج بجان بازی
شود بی مضایقه (آثار شایسته) واریا (سوسیالیست) گردار
مینمایند». (۱) خواننده می بیند که چگونه مرد اجتماعی بزرگ
به اصل مسئله پایش کهنه می کشد و کشش استغنی کارگر در راه استخلاص
از وضعیت سخت که آن روز در انگلستان و سایر ممالک صنعتی
برای کارگران وجود داشت بقسمی که طفل ۸ ساله روزی ۱۶
ساعت کار میکرد و هیچ حقی نداشت و در این حال افرادی
باسم حمایت و جانب داری یا وکالت و غیره به نام این طبقه
مظلوم در پارلمانها نطق و دفاع میکردند پی برده با وجود

وضوح و روشنی مسئله غنلت کرده که اگر در انگلستان یا فرانسه

درجه « تمدن و محبت » بدانجا رسیده که لرد از کارگر

دفاع می کند پس این نزاع و این جنک طبقاتی میان آن

ها چیست؟ و آیا اگر افرادی از يك طبقه وقتی حرفی بصالح

کارگران زدند یا حقوق آنها را دفاع کردند می توان

گفت درجه تمدن به جایی رسیده که ظالم و مظلوم با هم برادر

شده اند؟ - ربرت اون « Robert-owen » او تو پیست معروف اوایل

قرن ۱۹ هر چند خود سرمایه دار بود معذ لك کمال

دلسوزی و محبت و مراقبت را نسبت به کارگران داشت

ولی این نه از نقطه نظر این بود که کارگران را يك قوه

اجتماعی مهم تصور میکرد بلکه از راه انسانیت پروری و نوع

دوستی بود او هم مثل میرزا آقاخان تصور میکرد اساس جامعه

امروزی بر محبت و مهربانی است ولی بزودی فهمید این راه

استخلاص آنها از بدبختی و فقر نیست و استخلاص آنها فقط

بدست خودشان است. امروزه که تاریخ بقدر سی سال پیش رفته

این مطلب بر ما واضح گردیده است که در مبارزه کارگر و کار

فرما و این جنک بزرگ اجتماعی لرد و سرمایه دار با هم متحد

شده و برضد طبقه کارگران اقدام میکنند آن محبت و رحم که
میرزا آقا خان با کمال سادگی باور میکند و جود نداشته و ندارد
و تمام جریانات را ضعف و قوت طبقات اجتماعی احداث مینماید
و این مبارزه تا مرحله معین از تاریخ مداومت خواهد داشت .

میرزا آقا خان که میل مفراط به تحقیق در تاریخ داشته
هریک از آثار مادی و اجتماعی انسان را گرفته و دنباله آنرا تا مبدأ

ظهور ادامه داده و بالاخره ترقی و علت رشد و نمو و انحطاط

آنرا بیان کرده است . ولی با وجود تمام جدوجهد ها همه جا

بعلت واقعی پیدایش آنها نرسیده است و این نقص بیشتر مربوط

بوضعیت علوم و تاریخ و فلسفه است که در آن ایام هنوز چنانکه باید

و شاید قوانین صحیح و تجارب دقیق در آن وجود نداشت و آثار

تمدن و انسانیت توسط علوم آثار عمیقگی کاملاً کشف و معلوم نشده

بود و بعلاوه بعضی تحقیقات امروزه در میان قبایل و مردمان وحشی

بعمل نیامده بود که احوال انسانها و اجتماعات اولیه انسانی از

راه مقایسه معلوم گردد باین جهت است که در مذهب و زبان و

اشتقاق لغات و اخلاق و عادات و شعر و فلسفه و موسیقی و نقاشی

و سایر آثار و تظاهرات معنوی و پیدایش حکومتها و رژیمهای حکومتی

و قوای سیداسی و جنگها و علل آنها تحقیقات تاریخی کرده
ولی با طرز علمی نتوانسته است بیان نماید و از همین راه در
تمام تحقیقات تاریخی خود دچار اشتباهات زیاد شده و بیشتر این
مسائل را با احساسات و تمایلات خود و طرز حکومتی که او
دفاع میکند تعقیب و تحقیق نموده است و آثار اجتماعی موجوده
زمان خود را با همه علل و خواص با آثار گذشته نسبت داده
و آن ها را بطرف مقصود خود سوق داده است ولی امروزه
جرات ضعف و اشتباه آنها تماماً ظاهر است و همین مسئله باعث
شده که تمام اشخاصی که بر ضد افکار متجددانه و ترقی خواهانه
او هستند بدین دستاویز او را یک نفر شخص بی سواد عامی
معرفی کرده اند و ما با وجودی که باین اشتباهات میرزا آقا
خان آگاهی و اعتراف داریم معذک گوئیم در بسیاری از موارد
مخصوصاً راجع به مسائل مذهبی و آثار اجتماعی اظهارات و
نظریات صائبی دارد که همه متکی به دلیل و برهان و تجربه
است که بهتر میدانیم خواننده از کمی مجال ما را معذور داشته
و خود بکتاب سه مکتوب و صد خطابه رجوع کند و اطلاعات
کامل خود را از نجا ^۱ نماید فقط یک نکته مهم را اینجا

یاد آور میشویم . میرزا آقا خان بر خلاف تمام علم و

فلاسفه قبل از خود تعریف جامعی از علم بما می دهد که تا

امروز هم حقیقت خود را از دست نداده است و بما میفهماند

علم بمعنای حقیقی چیست . « ریشه علم ادراک و ریشه ادراک

حیات است : . . . کمی بعد . . . اساس علم اجستجوی

سبب و علت است » (۱) ولی با اینهمه تتبع معذک کمی بعد تر

چند سطر پس از آن مایوسانه مینویسد : « و گمان ندارم که این میوه در این

اعتصار برسد یعنی عام در نوع انسان بکمال و تمام ظاهر گردد ، اوایل

جهت پیدایش همه چیز را خوب بداند و سرزیت و قوام آنها از

هر حیث خوب بفهمد و علت و زوالش را ادراک کند » .

میرزا آقا خان که پنجاه سال قبل از این میزیسته و بعام و فنون

طبیعی و ریاضی آنروزه اروپا اطلاع کامل نداشت خیلی مشکل

بود از طرفی بقدرت انسان در کشفیات و اختراعات امروزه پی

ببرد و از طرفی به بیند انسان در شناختن طبیعت و قوانین و جامعه

و قوانین اجتماعات تاچه حد پیشرفته است امروز پس از پنجاه

سال است که در عصر مادیده میشود انسان بعقل و جهت پیدایش

اشیاء و آثار پی برده و علت فنا و محو آنها را نیز درک مینماید.
خلاصه آنکه میرزا آقا خان بانهایت دقت فهمیده است که مقصود
از علم چیست و امروزه جدیدترین علمای متتبع نیز همین تعریف
را بما میدهند. آبه مرو (Ab.-Moreux) عالم ریاضی و طبیعی
فرانسوی طرفدار اصول انشتن معروف علم را اینطور تعریف
میکند: علم حقیقی را من اینطور می نامم که در عقب هرائریک
علت عامل را کشف کرده و سلسله متصل عالم را بالا ببریم « (۱)
از این سطور میتوان فهمید که اگر جمله میرزا آقا خان را قدری
وسیع تر و علمی تر بگوئیم با تعریف و مفهوم امروزه علوم نزدیک
شددایم و این مسئله در حلسن متتبع با عظمت قریحه او کافی است.
چنانکه گفتیم میرزا آقا خان در رشته تحقیقات خود بیشتر
میل دارد هر مسئله و اثر اجتماعی را تعقیب کرده و به منبع ظهور
و علت پیدایش آن برسد وای در ضمن تحقیقات همانطور که ذکر

[۱] عین عبارت فرانسوا را نقل مینمایم : Découvrir une cause en jeu :

derrière le phénomène, puis remonter la série enchainée

des causes, voila ce que j'appelle faie de la vraie

science..... » (Pour comprendre

شد بواسطه نداشتن وسائل تحقیق همه جا صائب نشده و آن
علل با حقیقت نزدیک نبوده است . از جمله مسائل مهم طرف
مطالعه میرزا آقا خان که مرکز افکار و نظریات او را تشکیل
میدهد مسئله انحطاط و تنزل مادی و معنوی ایران آن روزه است
این اثر را همه جا تعقیب کرده تا اینکه بالاخره میرسد بحمله
مغول و تصور میکند حمله مغول یکی از عوامل اصلی و مهم تمدنی
و تنزل اخلاق و اوضاع زندگانی ایرانیان است ولی پس از کمی
تفکر باین هم قناعت نکرده بالاتر میرود تا به حمله عرب بر عجم
میرسد در اینجا توقف میکند و قتیکه صفحه ما قبل این تاریخ
یعنی دوره ساسانیان را مطالعه مینماید و به دوره اوج عظمت
سلطنت استبدادی و قدرت سلاطین جهانگیر ساسانی با ترقی معلومات
و صنایع و حرف مصادف می شود گمان می کند ایران
دارای تمام مزایا بوده و از حیث وسعت و آبادانی درجه اول
را داشته و مرکز مدنیت و علم و صنعت ایران بوده است
ولی به علت حمله اعراب و خرابیهای پی در پی آن عظمت و

اهمیت محو و دوره خرابی و بدبختی و فساد مادی و معنوی شروع میشود. این جاست که میرزا آقا خان تصور میکند که خوشبختانه به « یافتن » خود رسیده و علت کالی را جسته است و آن حمله عرب است. در این جا محتاج نیستیم که عباراتی از میرزا آقا خان برای بغض او بر ضد اعراب و اینکه او همه بدبختیها و سفالت ملت را در اثر حمله عرب بر ایران میداند نقل کنیم زیرا مقالات و آثار او سراسر حمله بر ضد اعراب و توضیح مضار و مفسد آنها بر ایران است.

آیا حمله عرب و انقراض دولت عجم علة العلل بدبختیها و تنزل ملت ایران است؟ - ما باور نمیکنیم و عقیده نداریم که يك حمله و لشکر کشی برای هزار سال بتواند ملتی را از همه چیز محروم و علت انحطاط آن شود. علت است حمله يك قوم بر قوم دیگر موقتاً اوضاع اقتصادی ملی را خراب و قوای استحصالیه که سابقاً پیشرفت آنرا پیشرفت جامعه مغربی کردیم منهدم میسازد و در اثر آن ملت هم رو به پستی و انحطاط میرود و بقول میرزا آقا خان « مثلاً: یکملت که بواسطه کمی صنعت و حرفت و زراعت ضیق در معیشت و زندگانی حاصل شود در اینموقع بخل و حرص و طمع در میان

آنان زیاد میگردد. (۱) این يك مطلبی است که سوسیدو لوژی علمی امروزه تصدیق میکند و میگوید: « حیات فهم و فکر را ایجاد مینماید نه فکر و فهم حیات را ». البته ماحمله عرب را مثل همه حملات و هجوم يك قوم بر قوم دیگر باعث يك مقدار خرابیها در تمدن و صنعت و آبادانی میدانیم جنگهای بین مسلمین و کفار را مسبب يك مقدار قتل نفوس و آوارگی حساب میکنیم ولی ضمناً هم عقیده با کسانی نیستیم که حمله عرب را علت تمام عدم پیشرفتها و ترقیات اجتماعی و قوای اجتماعی میدانند و گمان نداریم که اثر این حملات برای همیشه میتواند باقی باشد تجارب تاریخی بما مینمایاند که بسیاری از اقوام و ملل دچار این قبیل حملات و هجوم ها شده و امروزه به مراحل ترقی و تمدن رسیده اند و اولین ممالک سرمایه داری را تشکیل داده اند، اگر توری میرزا آقا خان و هم عقیده های او را قبول کنیم باید حکم کنیم که این ملل نمیبایستی هرگز ترقی و پیشرفت کرده باشند. آلمان روسیه و انگلیس و فرانسه که دچار حملات آتیلاها مغولها - ژرمنها و نرمانها واقع شده اند امروز اثری از آن حملات را در زندگانی

مادی و معنوی نشان نمی دهند . - (۱) البته این طرز استدلال و کشف عات بسیار اصول علمی
فهم تاریخ در عصر ما مباحثت دارد و در این جا بکلی
اشتباه رفته است ولی این مفکوره بر نظریات تا امروز هم در
طبقات منور الفکر ایران وجود دارد و به اشتباه حمله عرب را
نقطه اصلی انحطاط ایران تصور می کنند . از طرفی دیگر میرزا
آقاخان و طرفدارانش دوره ما قبل حمله عرب را « عصر
سعادت » ملت ایران خوانده و با آن همه آزادی طلبی و تجدد
پروری از این راه منحرف و از آن دوره یاد و تمجید می
کنند . ایرانیان آن عصر را فوق تمام ملل متمدن و وسعت
ایران را تقریباً تمام آسیا می دانند و گمان می کنند تمام
اصول تمدن و تاریخ و صنعت از ایران گرفته شده است .
با اینکه بر ضد دیسپوتیزم و سلطنت مطلقه همه عمر را صرف
مبارزه کرده اند معذک به سلاطین مستبد و جهلانگیران خون
ریز قبل از حمله عرب به نظر ستایش و تکریم نگاه می
کنند . از این راه بر محور چنین « دوره مشعشع » تاریخی
ایران افسوس خورده بر زوال آن دولت های عظیم و مشهور

گریه و ندبه می نمایند (۱) بی کم و زیاد با همان سخن
و آهنگ فردوسی بر روی خرابه های ایران عصر ساسانی و هخامنشی
ایستاده فریاد میزنند: تفو بر توای چرخ گردون تفو. فرط وطن
دوستی و ملت خواهی میرزا آقاخان را از جاده سلیم فهم
تاریخ و جامعه دور کرده و او را می دارد تا حدی مرتجع
و کهنه پرست بشود. ما با این قسمت به هیچ طریقی نمی
توانیم نزدیک شویم و آن را یکی از جنبه های ضعیف و
و ناقص آن مرد بزرگ اجتماعی می شماریم.
اما در عین حال تصدیق داریم که در اثر چندین سال اسارت
ملت ایران در تحت فشار اقوام و جهانگیران خارجی از قبیل:
اعراب و مغول ها و ترک ها و سلاطین مستبد و دیسپوت
اجنبی بکلی ضعیف و ناتوان و می خواست بهر قیمت
باشد از زیر این بار سنگین و زنجیر گران دوش خود را
آزاد نماید. ملت ایران در طی هزاران سال هر روز در
دست یک طایفه اسیر بود و هر چند وقت یک مرتبه که می رفت
تلافی خرابیهای حملات قبل و خسارت ها و ابتلائات سابق را کند

(۱) رجوع شود به اشعار میرزا آقاخان و سه مکتوب و صد خطابه

از نو دچار هجوم و حمله سخت تر می گردید و این هاتا
آخر رمق زندگانی ملی و اقتصادی را تمام کرده بود. از این
جهت است که ناله ها و زاری های میرزا آقاخان - آنچه از
قلم او تراوش یافته همه آواز ملت سی اسیر و زبون است
که کوشش میکند خود را نجات دهد. ما بهیچوجه این
احساسات مقدس را که به طرف بیداری ملت و برانگیختن يك
قوم خواب آلود و غافل متوجه است سرزنش نکرده و ملامت نمی
نمائیم. میرزا آقا خان هر چند در آثار خود نوجه و
تدبیر زیاد بر گذشته ایران کرده ولی با کمال حرارت از سبك
تحریر و اظهارات نویسندگان ما قبل خود و شعرائی که یا
ملت را غافل و از راه آزادی و استقلال بدر برده و اسیر
موهومات و ظلم طبقات حاکمه کرده و یا برای آنها مرثیه
خوانی نموده حمله و تنقید می کند. در میان آن هاتنها
فردوسی را که شرح آثار شهادت و شجاعت و مفاخر ایرانیان
قدیم را به رشته نظم کشیده می ستاید. در این جا است که
بسیاری تصور می کنند میرزا آقا خان يك شاگردی است که
گفته های نظمی استاد خود فردوسی را به نثر و اصول علمی نثر

داده است . ما با این نظریه همراه نیستیم و وطن دوستی میرزا آقا خان را با وطن خواهی فردوسی فرق میگذاریم میرزا آقا خان ما را به جلو می برد ولی فردوسی به عقب می کشاند فردوسی از معلومات اجتماعی و افکار جدیده امروز بکلی محروم بوده است ولی میرزا آقا خان از سر چشمه دموکراسی امروزه افکار خود را آیداری کرده است . مسئله ملیت پیش از يك قرن و نیم نیست که معنای امروزه و مربوط به اصل اقتصاد سرمایه داری به میان آمده و در راه آن مبارزه می کنند و حال آنکه مسئله ملیت در زمان فردوسی بیشتر به معنی شیرتی و قبیله بوده است بر این بهیچوجه این دو وطن پرستی و ملیت خواهی قابل مقایسه نیست . میرزا آقا خان فردوسی را فقط برای طرز نظم و بیان او نه برای افکارش پنداشده است .

میرزا آقا خان دقت زیادی باحوال نسوان ایران می کند که قبل از او هیچکس متوجه این موضوع مهم نشده و آن ها را ملك مسلم و کنیز زو خرید مردان محسوب می داشتند . میرزا آقا خان با يك قلم توانا و جسبان این قسمت

مهم جامعه را تحت مطالعه قرار داده و بد بختی های آن ها را تشریح مینماید. در صفحه ۲۰ از کتاب سه مکتوب در تنقید کلیه طبقات اجتماعی ایران این سطور را میخوانیم:

« اینک مشتی گوز پشت سر به قفای با چشم بر پشت پا و زشت در بسته چادر نام و چاقچوری بد اندام با رو بند های مانند تو بره و لگام بسته اند و فرو نهفته که این آئین دین و قرارداد دین مردم است. زنان ایران نه تنها در نظر ها خفیف و بی وقور و حقیر یا ذلیل و ضعیف و مانند اسیرند بلکه از دانش مهجور و از هربینش دور و از همه چیز عالم بی خبرند و از تمام هنر های بنی آدم بی بهره و بی نامت و بی چراغ نباشند و حال آنکه ۱۲۸۵ سال است که در این عالم از معاشرت دور و در زاویه خانه های خراب عنکبوت وار از خیال زنانه خویش میزیسته و بر وفق طبیعت خود می بافند شب همه شب در فکر اینکه صد حبله از دست آن شوهر نامرد نپروند کردار شداد رفتار گریبان خود را خلاص کنند و روز همه روز در خیال آنکه چه تزیین از بوای اجرای تنفسات طبیعی و هوسات نفسانی خویش بکار آرند تا چار طبیعتی که در آن اسیری و بندگی و

حقیری و ضعف و مسکنت در این همه مدت و سال تربیت شود
پیداست چگونه بار آورد و چه قسم میوه نا بکار و ناگوار
بیاورد و نه تنها این اسارت و ذلت که اساس دسیسه و حيله
است خود زنان ایران را خراب دارد بلکه مبرهن است اولاد
و احفادی که از ایشان متولد میشوند صاحب همان اخلاق و
عادات مادر فرزند طبیعه میآموزد. حکمای فرنگ در این مکتب
طبیعی تحقیقات را بدرجه رسانیده اند که خوابها و خیالهایی
که مادران دیده و نموده اند در خوی فرزندان مدخلیت تامه
میدانند و از امور مؤثره میشمارند. خلاصه بی اهتمامی در
معیشت و تربیت زنان ایران نه همان اسباب خرابی طبایع و اخلاق
باز ماندگان ایشان است از این جهت مواظبت در تربیت و رعایت
حقوق و حرمت فرنگیان از زنان بدرجه ایست که مایه حیرت
بینندگان و حسرت پادشاهان شده حمد خدایرا که ما ایرانیان
ابداً ملتفت باین نکات دقیق که مدخلیت های بزرگ در طبیعت
است نشده ایم و زنان را جزء آدم و انسان نمیشماریم و الا
از غیرت می مردمیم. در این سطور میرزا آقاخان تیره روزی
و بد بختی نسوان را شرح میدهد و اول کسی است که پی باین

حالت بد بختی برده است. نویسندگان قبل از او مسئله زنان را جزو مسائل اجتماعی و قابل بحث تصور نمیکردند و آنها را يك آلت تسکین شهوت و کد بانوی خانه میشمردند. در ادبیات و امثال و عنعنه های ملی هزاران عبارت و حکایت میتوان جست که همه زنها را مثل يك شیئی قبیح و حیوان پست و خیانتکار جلوه داده اند. میرزا آقا خان علت بد بختی و انحطاط اوضاع نسوان را باز هم مربوط به حمله عرب میداند. اما خواننده که با وضعیات اقتصادی و اجتماعی ملل آشنا باشد و هر جامعه را با مرحله های اجتماعی و تاریخی که پیموده است تحت مطالعه قرار دهد بخوبی میفهمد که انحطاط و بیچارگی و جهل نسوان نه به علت حمله و هجوم يك قوم بر قوم دیگر بوده بلکه عدم شرکت آنها در اقتصاد و جامعه و محرومیتشان از تملك و تصرف آلات و ادوات تولید ثروت آنها را از حیات اجتماعی و دخالت های سیاسی و آزادی حقوقی محروم و ممنوع نموده و مطیع و آلت دست و خیالات مردان شده اند. با همه فریادهائی که ممالک متمدنه اروپا در ظرفداری نسوان میزنند معذک هنوز آنها از حقوق مدنی محروم و دسته دسته آنها بواسطه همین محرومیت تسلیم فحشاء

و گدائی و یا فقط زنهای کدبانو و مادران فرزندانها هستند.

میرزا آقاخان معتقد نیست که زن باید آزاد و از هر

حیث مساوی با مرد باشد بلکه میخواهد از زنان با تربیت و فهمیده

فرزندانی لایق خدمت بمملکت حاصل شود و این همانست

که مبرزین و متفکرین انقلاب فرانسسه در آن اوقات در حق

نسوان معتقد بودند و امروزه هم در ممالک سرمایه داری بموقع

عمل گذارده میشود. خلاصه آنکه میرزا آقاخان در این مسئله

هم خوب از عهده تجزیه و تشریح برآمده ولی باز به علل

اصلی پی نبرده است و اما با اینهمه امروز برای ما مشکل است

اوقاتی را که میرزا آقاخان این کلمات را با اینهمه جسارت و

رشادت نوشته است مجسم نمائیم. او کسی است که در میان

آنقدر خرافات بیرق طرفداری و نجات زنان بد بخت ایران

را از گرداب اسارت و جهل برافراشته است. «نا تمام»

